



نژاد پرستی اعراب

افسانه آزادیخواهی نژادی تازی‌ها، یک اختراع غربی است که آنها برای هدف معینی بوسیله آنها به وجود آمده است. این نخستین باری نبود که غربی‌ها با افسانه ساختن اسلام و کمال مطلوب نشان دادن آن، تصمیم گرفتند، از اسلام سلاحی بسازند و بوسیله آن غربی‌ها را به سبب شکست‌هایشان کوشمالی بدهند.^{۴۶۶}

عرب در برابر عرب

یکی از دلایل اساسی شورش‌های دوره‌ای در تاریخ اسلام به گونه‌ای که «گلدزهر»^{۱۷} نوشته، «غرور و پُر منشی و جسارت روزافزون» تازی‌ها بوده است. اسلام به گونه آشکار آموزش می‌دهد که تمام مسلمانان (البته غیر مسلمانان داستان دیگری دارند)، همه نزد الله مساوی و برابر هستند. محمد، خود سخت کوشش می‌کرد، در مغز طوایف تازی فرو کند که از این پس اسلام، تمام قبایل و طوایف تازی‌ها را در یک اجتماع یکپارچه یگانه خواهد کرد. با این وجود، رقابت‌ها و دشمنی‌ها و کینه‌های قومی، برخلاف آموزش‌های اسلام تا خلافت عباسی‌ها ادامه پیدا کرد. طوایف گوناگون عرب نمی‌توانستند اختلافاتشان را با یکدیگر حل کنند و مجبور بودند، در جنگ‌ها نیز با افراد خود جداگانه شرکت کنند و حتی مسجدهای آنها نیز از یکدیگر جدا بود. شاید ویران کننده‌ترین و خونین‌ترین نبرد قومی بین تازی‌ها، جنگ بین تازی‌های شمال و جنوب بوده است. پس از پیروزی تازی‌ها بر اندولس، طوایف گوناگون عرب می‌بایستی در بخش‌های مختلف کشور جای داده می‌شدند تا از برخورد آنها با یکدیگر و ایجاد جنگ داخلی که سرانجام بین آنها به وقوع پیوست، جلوگیری شود. «مصطفی بن کمال الدین الصدیق» در سال ۱۱۲۷ هجری قمری می‌نویسد: «نفرت ریشه‌دار بین Qaysite (تازی‌های شمالی) و بنی‌ها (تازی‌های جنوبی) تا به امروز ادامه دارد و اگرچه، دشمنی و کینه بین تازی‌ها به دوره جاهلیت وابسته بوده و محمد آنها را منع کرده است، با این وجود، جنگ بین آنها هنوز ادامه دارد.»^{۱۸} حتی برخی تازی‌ها درون طایفه‌ای که بسر می‌بردند، خود را برتر از سایرین می‌دانستند، به گونه‌ای که حاضر به ازدواج با یکدیگر نبودند.

برای متوقف کردن رقابت و دشمنی و نبرد بین نژادهای گوناگون تازی، حلیت‌هایی از قول محمد ساخته می‌شد و کوشش به عمل می‌آمد تا بوسیله آنها بین طوایف تازی آرامش به وجود آورند. همچنانکه تازی‌ها به پیشرفت‌های بیشتر و بیشتر دست یافتند، دستیابی به شغل‌های مهم آنها را راضی نمی‌کرد و سبب ایجاد جنگ‌های خونین بین طوایف رقیب

می‌شد. به گونه‌ای که «گلدزیهر» می‌نویسد، رقابت‌ها و دشمنی‌های نژادی در دو سده نخست اسلام نشانگر این واقعیت است که آموزش‌های محمد در باره اصل برابری بین تازی‌ها اثری نداشته است.

تازی‌ها در برابر غیر تازی‌ها

اکنون ما وارد دوره‌ای می‌شویم که آموزش‌های اسلامی در باره برابری تمام مردان در اسلام، برای مدت درازی از حافظه تازی‌ها زدوده شد و آنها در رفتار و کردار خود آنها را انکار کردند. (Goldziher, p. 98)

با وجود اینکه اسلام تبعیض را آشکارا مردود شناخته بود، ولی تازی‌ها پس از پیروزی‌های چشمگیر، میل نداشتند، افراد غیر تازی را که به تازگی اسلام می‌پذیرفتند با خود در یک ردیف قرار دهند. تازی‌ها به خود به شکل یک ملت غالب و به ملت‌های شکست‌خورده به شکل ملت مغلوب می‌نگریستند و بهیچوجه حاضر نبودند از مزایای خود به عنوان ملتی پیروز دست بردارند. «مسلمانان غیر تازی، افراد پائین مرتبه به شمار می‌رفتند و محکوم به پرداخت ثوان‌های مالی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و غیره بودند.»^{۱۱} تازی‌ها، مانند اشراف اسپانیایی که در سده شانزدهم بر مکزیک و پرو پیروز شدند، فرمانروایی می‌کردند و تنها «تازی‌های واقعی» را به خود وابسته می‌دانستند. یک تازی واقعی کسی بود که پدر و مادرش، هر دو آزاد بودند. تازی‌ها زنان ملت‌های شکست‌خورده را صیغه می‌کردند، ولی فرزندی که از چنین ازدواجی به وجود می‌آمدند، عرب واقعی به شمار نمی‌رفتند و محکوم به تبعیض بودند.

تازی‌ها نسبت به مسلمانان غیر عرب، نوعی تبعیض نژادی شبیه به تبعیضات نژادی که بین سفیدپوستان و سیاهپوستان آفریقای جنوبی (آپارتید) وجود داشت، به کار می‌بردند: «تازی‌ها ارزش انسانی و طبقه اجتماعی [مسلمانان غیر عرب] را در نظر نمی‌گرفتند و به آنها به چشم خارجی نگاه می‌کردند و با خواری با آنها رفتار می‌نمودند. این افراد، در هنگام جنگ اجازه نداشتند از اسب بهره ببرند و می‌بایستی پیاده جنگ کنند و از دریافت غنیمت‌های جنگی نیز بی‌بهره بودند. همچنین، مسلمانان

غیر عرب مجاز نبودند. در آن سمت خیابانی که تازی‌ها راه می‌رفتند، راه بروند و یا در محلی که تازی‌ها خوراک می‌خوردند، به خوردن غذا پردازند. تازی‌ها، کم‌وبیش خود را از مسلمانان غیر عرب جدا کرده، برای خود مسجدهای جداگانه می‌ساختند و ازدواج بین آنها و مسلمانان غیر عرب، یک جرم اجتماعی به‌شمار می‌رفت.»^{۱۲}

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/books>